



در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سفید است

فراخوان عمومی و نخستین قدمهای جنبش چپ انقلابی به سوی اصول اولیه سوسیالیسم

چند روز پیش پیامی به دستم رسید به این عنوان

فراخوان برای راه پیمانی اول ماه مه ۲۰۱۳

درپاریس

بعد از مطالعه این پیام و دیدن شعارها در یافتن این فقط از طرف یک گروه چپ رادیکال می باشد ، قدری به خود امیدوار شدم و در فکر فرو رفتم که چطور بعد از مدتها از درون یک جنبش چپ رادیکال برای انجام سازماندهی یک حرکت، فراخوان عمومی داده میشود تا اعضای آن به طور دمکراتیک تعیین شوند و این کار آنها برای من نویدی بود به سوی سازماندهی سوسیالیستی یک حرکت کارگری و بسی امیدوار کننده و تلاشی برای جلوگیری از ایزوله شدن جنبش چپ رادیکال.

ولی همانطور که میدانید هنوز در اکثر نقاط دیگر جهان این روش برقرار نیست و انتخاب اعضای کمیته موقت به شکل دیگری صورت میگیرد که نام آنها به جز باند بازیهای قدیمی و قرون وسطایی چیز دیگری نمیتوان نهاد. زیرا در این راه هر کس برای خود دسته بی دارد و آنان را به وسیله پیام شخصی و تا تلفن دعوت می کند برای برنامه ریزی تظاهرات، در این میان همیشه بده بستانهایی هم وجود دارد و آن به خاطر این است که مبادا عده ایی از رقبا نه تنها به راه پیمایی نپیوندند بلکه هر کس کنار آن برای خود دکه بی باز نماید و سد راه آنان شود.

سوال اینجاست که گروهها و سازمانهای چپ انقلابی و اصلاح طلب از چه چیزی وحشت دارند، مگر نه اینکه آنها همیشه در شعار هایشان

از حمایت توده ها نام برده و از آنان دفاع میکنند؟ پس چرا با انتخاب افراد مخصوصی همیشه میخواهند از گزند توده ها در امان باشند؟ چرا از دعوت توده ها برای مشارکت در هئیت انتخابی واهمه دارند؟ آیا توده های مردم " بر خلاف جهان بینی " این دستجات باند باز باید همیشه دنباله رو باشند و شرکت در سرنوشت خود نداشته باشند؟ و برای این توده ها همیشه باید افراد برگزیده تو خالی تصمیم گیری نمایند؟

این جریان هیأت انتخابی برای برگزاری و شرکت در تظاهرات اول ماه مه هر سال در هلند هم به همین شکل با باند بازی کامل صورت گرفته و سر آخر ناظر تعداد اندکی از شرکت کنندگان هستیم که واقعا شرم آور است و موقعی که از آنان سوال میشود چرا ؟ به جای اینکه به اشتباه خود اقرار کنند ، میگویند چپ رادیکال همین است و بس و احتیاجی به سیاهی لشکر ندارد ، این به معنی آن است که اگر کسی اعتراض دارد انقلابی نیست و در صفوف دشمن قرار دارد ، با تعبیر بهتر یعنی بقیه سیاهی لشکر و ضد انقلابی و یا سازشکار و یا از طرفداران رفرم هستند در نتیجه کارگرانی هم که شرکت نکردند، به نحوی سیاهی لشکر هستند و ما

از وجود آنان بیزاریم. این به انزوا کشیدن کامل جنبش چپ رادیکال و دقیقاً آنچه که دشمنان چنین جنبشی، آرزوی آن را دارناست. و ما در خواب خرگوشی بسر میبریم.

این تنها شامل گروه‌های چپ رادیکال نمیشود بلکه گروه‌های دیگری هم هستند که به صورت غیر دمکراتیک برای خالی نبودن عریضه از آنان خصوصی دعوت میشود که مبدا تعداد شرکت کنندگان کم شود، سر آخر اطلایبه و یا آفیشی که صادر میشود نام چندین گروه و صنفهای مختلف برده شده که وقتی تظاهرات شروع میشود بعضی از آنان اصلاً شرکت ندارند و یا از هر کدام تعدادی انگشت شمار و یا یک نفر شرکت میکنند و از مردم مشایعت کننده خبری نیست و علی میماند و حوضش. در حالیکه تعداد پرچم‌ها گاهی از تعداد شرکت کنندگان بیشتر است.

چرا بسیاری از گروه‌های چپ رادیکال از دادن فراخوان عمومی هراس دارند؟ مگر نه اینکه مانند فراخوان پاریس و با درج شعارهای خود حق انتخاب را واگذار میکنند به دیگرانی که در این رهگذر احساس نزدیکی کرده و می‌پیوندند به آنچه که مورد نظرشان است؟

یا شاید همانطور که در سطور قبل نگاشتم منافع شخصی و یا حس رهبریت و یا کمبود آن مطرح است که مبدا در پروسه کار سکان کشتی به دست خبرگان واقعی افتد. و حق به حق دار رسد؟ و خود خواهان را کنار زده و راه برای پیشروان واقعی باز شود. مگر دیکتاتوری و روش دیکتاتور شدن شاخ و دم دارد، این کارها دقیقاً همین معنی را دارد. و جز جدا کردن نیروهای انقلابی از مسیر خود چیز مثبتی در بر ندارد.

یادم میاد چندین سال پیش تظاهراتی در یک میدان معروف آمستردام و وسیله ما گروه چپ رادیکال بر پا شد که تعداد تقریباً بیست نفری در آن شرکت داشتند. یکی از یاران خوب ما رفته و روبرویمان روی یک چهار پایه قرار گرفت و شروع به شعار دادن و داد زدن به طرزی که دست و انگشت اشاره اش دائم به طرف ما بود و دائماً شعارهای کومونیسی میداد و میگفت ما پیروز هستیم، تو گویی همه داد زدنش سر مای بدبخت بود که همگی مثل خودش بودیم و همان عقیده را داشتیم در این میان رهگذرهای هلندی هم بودند که کمی مکث کرده و چون نمیدانستند این رفیق ما چه میگوید به راه خود ادامه داده و میرفتند تا اینکه یکی از آنان فکر کرد که این رفیق ما یک بیگانه است که با تظاهرات ما به مخالفت برخاسته و به ما فحش داده و ناسزا میگوید، به ما گفت: او چرا به شما فحش میدهد چرا نمیرید پلیس بیاورید؟ من که از این ماجرا خنده ام گرفته بود گفتم با او از خود ما است، وی گفت به بخشید نمیدانستم او برای شما نمایش میدهد که شما را به خنده وادار کند خودش هم کمی خندید و گفت پول خورد ندارم و رفت.

خوب در درجه اول ما دست به این تظاهرات زده بودیم که برای دیگر جهانیان پیامی داشته باشیم ولی آیا موفق شدیم؟ و یا مانند همیشه مانند کبک سر را در برف فرو کرده بودیم؟ جدا از خنده و شوخی آیا این یک فاجعه نیست؟ و اگر نیست نام آنرا چه میتوان گذاشت؟

من خود را از سایرین جدا نمیکنم زیرا من و امثال من تا کنون دست کمی از یاران خود نداشته ایم و در بسیاری از این بازی‌ها شرکت داشته ایم

نشست نیروهای چپ و کمونیست

حدود یکسال و اندی پیش اعضای از سران یکی دو گروه جمع شده و تصمیم گرفتند یک اتحاد چپ جدید به وجود آورند یک و یا دو تن از آنان از دیار خود روانه کشور های دیگر شدند که به طور خصوصی با این و آن گروه دلخواه خود تماس گرفته و آنان را دوباره وادار کنند برای سازماندهی اتحادی از چپ بزرگ؛ فراموش نکنید که در اینجا من از اتحاد سه گروه صحبت نمیکنم، که در رویای خود اتحادی از چپ و نه چپ بزرگ دارند که در آن سازمان فداپیان اکثریت نقش بزرگی دارد بلکه روی سخنم با آن تقریباً بیست و پنج گروه دیگر است که اکنون کنگره دوم را هم پشت سر نهاندند.

من شخصا از همه این گروه‌ها و سازمانها و نهادها عذر میخواهم که بی‌پرده صحبت میکنم، شما همه سالهاست به جنبش چپ تعلق دارید و من همیشه سعی کرده‌ام که به شما رفقای عزیز افتخار کنم. و لی اجبار دارم بعضی از حقایق را دوستانه با شما در

میان گذارم، ما همه عادت کرده ایم مانند اجداد خود که احزابی مانند حزب توده و امثالهم است از باند بازی دست برد نداشته و از این روش برای پیشبرد مقاصد خود استفاده نمائیم. ناگفته نماند که ترک عادت موجب مرض است.

رفقای خوب من، مگر تنها شما هستید؟ فکر نمیکنید به این همه افرادی که در اثر نابسامانی و تضاد های درون سازمانی مجبور شده اند برای حفظ پرنسیپ های خود از سازمان متعلق به خود دست کشیده و راه دیگری برای مبارزه انتخاب نمایند؟ هر چند که فردی باشد.

شما خود میدانید هر یک از این افراد با تجربه به راحتی میتوانند با یک و یا دو نفر از همزمان خود دست به ایجاد یک گروه و یا حتی یک سازمان سیاسی چپ زده و با ایجاد یک شبکه اینترنتی و یک وب سایت دکه بی ایجاد نمایند و از انواع و اقسام اسامی استفاده نمایند برای مثال:

نیروی چپ جناح انقلابی سازمان فداییان خلق به طرفداری از جنبش مستقل آذربایجان، و یا بر عکس بلوچستان و یا سیستان و ال اهواز،

و یا فعالین انشعابی از جناح راست راه کارگر به طرفداری از چپ خود انگیزته. و غیره و آیا این کارها باعث مسخره نیست؟ آیا اگر من به چنین کارهایی دست زده بودم فکر می کنید چند نفر عضو احق و نادان داشتم. و به این وسیله و به تدریج مورد توجه قرار گرفته و با عشو گیری انقلابی وارد چنین اتحاد بزرگی از چپ میشدم.

مسلم اکثر شما میدانید که من فقط خود را نمیگویم، زیرا من در هر شرایطی با تجربیات گرانبهای خود میتوانم خدمت خود را هر قدر هم که کوچک باشد ارائه داده و دین خود را نسبت به تودهای مردمی که به آن تعلق دارم ادا نمایم و احتیاجی به وارد شدن به جریان خاص و گروه و اتحادی ندارم.

واهمه شما از چه چیزی بود که فراخوان عمومی ندادید و روانه جمع کردن گروهبایی به دور هم شدید که از همان اول میدانستید و تجربه آن را هم داشتید که چنین اتحادی محال است.

برای نمونه: اتحاد چپی که در اوائل سالهای ۱۹۸۰ در اروپا به وسیله باز ماندگان کنفد راسیون دانشجویی شروع شد و یک یا دو سال بیشتر دوام نیاورد و از هم پاشید. ولی چندی پیش بعد از بزرگداشت پنجاهمین سال من تصادف با یک مصاحبه ویدیویی از جانب بعضی از آنان روبرو شدم که اظهار به وجود یک اتحاد چپ کومونیستی شد که از همان سالهای ۱۹۸۰ وجود داشت است. من با تعجب کامل از خود پرسیدم این دیگه چه بازی می تواند باشد؟ آخر کارنامه ۳۵ ساله شما چیست؟ و چرا کسی تا کنون خیر از وجود چنین اتحاد کومونیستی نداشته است.

بعد از آنهم ما به تدریج شاهد اتحادهای متعددی بودیم که هر یک به نوبه خود فقط نامی از آن باقی مانده است ولی هنوز اظهار وجود میکنند و آخرینشان همگامی است که هنوز برای بقای خود دست و پا میزند. و اگر تعداد اتحاد های چپ سال به سال رو به پیشرفت نهاد چه فکر خواهید کرد؟

آیا این نمیتواند مسخره باشد که فکر کنیم بعد از شکست همه آنان تنها نام آنان باقی بماند. و اینبار ما مجبور شوم به اتحادی دیگر که نهائی

خواهد بود دست زنییم که نام آن " اتحادی از همه اتحادهای چپ " که تا کنون وجود داشته اند بزنییم. عاقبت ما به کجا میانجامد؟ در این باره چه میاندیشید؟

مسعود فروزش راد

در ذیل فراخوان را مشاهده می کنید.



فراخوان برای راه پیمانی اول ماه مه ۲۰۱۳ درپاریس

رفقا

امسال درشرایطی به استقبال روز جهانی کارگرمی رویم که جهان سرمایه داری دریکی دیگر از بحران های دوره ئی اش بسر می برد و بعد از گذشت چندسال هنوز روزنه ای برای خروج از آن پیدا نکرده است. در سراسر جهان برای پرداخت هزینه این بحران مبارزه ای میان دنیای کار و سرمایه در جریان است که به بزرگداشت اول ماه مه جلوه ای خاص می بخشد. کارگران با شعارهای دفاع از منافع طبقاتی و حفظ دست آوردهای خویش، نظام سرمایه داری را مسوول این بحران دانسته و آن را به چالش می طلبند. در ایران نیز بحران سرمایه داری، سیاست های ویران کننده ی نئولیبرالی دولت های جمهوری اسلامی و بخصوص تحمیل تحریم های فلج کننده کشورهای سرمایه داری غرب فشار بر کارگران و حقوق بگیران دائمی را بیشتر کرده است. کارگران و حقوق بگیران ایران با اعتراضات و اعتصابات پی در پی در مقابل این شرایط دشوار دست به مقاومت زده و در این راه با تحمل فشار همه جانبه و حتی تحمل شکنجه و زندان هزینه ای گزاف را پرداخته و می پردازند.

باتدارک باشکوه تظاهرات اول ماه مه امسال درپاریس، بلندگوی مبارزات و خواسته های کارگران باشیم. ما شما را به شرکت در جلسه روز **جمعه ۲۹ مارس ۲۰۱۳** در ساعت **نوزده و سی دقیقه محل آژکا** دعوت می کنیم تا انتخاب مجدد کمیته موقت برای برگزاری تظاهرات اول ماه مه ۲۰۱۳ را انجام دهیم.

Adresse: AGECA, 177 Rue de Charonne 75011 M°: Alexandre Dumas

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

زنده باد روز اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

کمیته موقت برگزاری تظاهرات روز اول ماه مه در پاریس - مارس ۲۰۱۳